

## امنیتی سازی مجدد روسیه توسط ناتو و کشورهای غربی بر اساس نظریه امنیت جمعی

رضا باقری ، علیرضا کاظمی

گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
<p>مقاله پژوهشی (مطالعه موردی)                      موضوع: روابط بین الملل                      حوزه موضوعی: جنگ روسیه و اوکراین</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷                      تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶                      تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷                      تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴</p> <p><b>واژگان کلیدی:</b>                      امنیت جمعی،                      بحران اوکراین،                      توسعه ناتو به شرق،                      روابط روسیه و ناتو.</p>	<p>توسعه ناتو به شرق و تبعات امنیتی آن برای کشورهای منطقه از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. بحران اوکراین باعث شد تا مسئله توسعه ناتو مجدداً در صدر توجه‌های پژوهشگران قرار گیرد. روسیه اقدام‌های اوکراین را برای عضویت در اتحادیه اروپا و توسعه ناتو تهدیدی امنیتی محسوب می‌کند. کشورهای غربی نیز اقدام روسیه در انضمام کریمه و حمله به اوکراین را تهدیدی امنیتی قلمداد کردند که به «واکنش جمعی» در مقابله روسیه انجامید. در این مقاله، به دنبال پاسخ به این سؤال بوده‌ایم که چرا کشورهای غربی و ناتو که پیش از این به دنبال امنیت‌زدایی از روسیه بودند در قبال بحرانی منطقه‌ای، واکنش جهانی اتخاذ کردند و به امنیتی کردن مجدد روسیه پرداختند. در مقاله حاضر، با اتخاذ رویکردی نظری و به‌طور خاص، با کاربری نظریه امنیت جمعی، وضعیت کنونی تنش‌ها در روابط روسیه و غرب بررسی شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد پس از تحولات سال ۲۰۱۴م در اوکراین و انضمام کریمه به روسیه، ناتو روسیه را به‌عنوان منبع جدید تهدید شناسایی کرد. در این تغییر موضع ناتو، انضمام کریمه و بحران دانباس عامل شتاب‌دهنده بسیار تأثیرگذاری بود. در این شرایط، اهتمام غرب برای اقدام جمعی علیه روسیه در چارچوب نظریه امنیت جمعی تحلیل پذیر است.</p>

ارجاع به این مقاله: باقری ر، کاظمی ع. (۱۴۰۲). «امنیتی سازی مجدد روسیه توسط ناتو و کشورهای غربی بر اساس نظریه امنیت جمعی». *مطالعات کشورها*. ۱(۴): ۶۰۷-۶۳۰. doi:



<https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.363511.1051>  
 وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: [jcountst@ut.ac.ir](mailto:jcountst@ut.ac.ir)

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰  
 ناشر: دانشگاه تهران

نویسنده مسئول:  [Rezabagheri82@ut.ac.ir](mailto:Rezabagheri82@ut.ac.ir) | <https://www.orcid.org/0000-0002-3449->

5289

## ۱. مقدمه

یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران کنونی غرب و روسیه را می‌توان در بحران سال ۲۰۱۴م اوکراین یافت. البته، ریشه‌های تشدید این بحران به نیمه دوم دهه ۱۹۹۰م و تلاش‌های ناتو برای گسترش مرزهای خود به سوی شرق بازمی‌گردد (آقایی و اعتصامی، ۱۴۰۱: ۱۲). چنانچه برخی پژوهشگران از یک دهه گذشته تحلیل می‌کرده‌اند، ممکن است روابط روسیه و ناتو، به دلیل سیاست گسترش ناتو به شرق، به شکاف عمیق روسیه و ناتو منجر شود (بزرگمهری، ۱۳۹۰: ۱۴۹)؛ حتی به دوران جنگ سرد تعمیم دادند که غرب در سه حوزه ایدئولوژی، اقتصادی و نظامی با شوروی در نبرد بود (سمیعی اصفهانی و فرحمنی، ۱۴۰۱: ۱۰۲). اما، به‌طور خاص، روابط کنونی غرب و روسیه از سال ۲۰۱۴م به تیرگی و وخامت گرایید (ابوالحسن شیرازی و جعفری‌فر، ۱۴۰۱: ۱۹). از آن زمان تاکنون، روند تنش‌ها بین روسیه و غرب حفظ شده و در برخی موارد با افزایش نفوذ ناتو و غرب در اوکراین، واکنش جدی روسیه مشهود بوده است. تا پیش از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴م، روابط روسیه و ناتو دشواری‌هایی داشت؛ به‌خصوص پس از درگیری نظامی روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸م، این روابط پرتنش بوده است. الحاق کریمه به روسیه، در سال ۲۰۱۴م، به دوره نسبتاً طولانی همکاری‌های شکل‌گرفته تقریباً از اوایل جنگ سرد پایان داد. ناتو در نشست سپتامبر ۲۰۱۴م اعلام کرد: «...اقدام‌های تهاجمی روسیه، اساساً دیدگاه ناتو را درباره اروپایی کامل، آزاد و در صلح به‌چالش کشیده است...» (Morley, 2014). اعضای ناتو در این نشست متعهد شدند روند کاهش بودجه را متوقف و بسته‌ای جدید را به تصویب برسانند؛ اقدامی که با هدف اطمینان‌بخشی به متحدان جدید شرقی و حمایت از مواضع راهبردی و نظامی آن‌ها طراحی شده بود (NATO, 2014c).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که ایجاد و افزایش تنش امنیتی روسیه-ناتو، جهت‌گیری مجدد راهبردی ناتو و برداشت روسیه از تهدید را چگونه می‌توان تشریح کرد. ناتو درباره اوکراین، به رویکرد بازگشت با تأکید بر مقابله اوکراین با اقدام نظامی روسیه توجه داشت. با این حال، این رویکرد با ابهام‌هایی همراه شد، زیرا ناتو این رویکرد را در خصوص اقدام‌های قبلی روسیه، به‌ویژه در گرجستان (۲۰۰۸م)، و اجرای رزمایش‌های نظامی روسیه-بلاروس در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳م (شبهه‌سازی حمله اتمی) اتخاذ نکرد، با اینکه این اقدام‌های روسیه، لهستان و کشورهای بالتیک را نگران کرده بود. در آن زمان، آمریکا و متحدان

اروپایی نیز واکنشی جدی به اقدام‌های روسیه نشان ندادند. واکنش نشان ندادن غرب در آن مقطع می‌توانست منعکس‌کننده رضایت سیاسی یا اعتقاد به ضرورت مشارکت روسیه باشد (Applebaum, 2015: 40-41).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط ناتو و روسیه رو به بهبودی رفت. حتی در سال ۱۹۹۴م، روسیه به برنامه مشارکت صلح ناتو پیوست (آقایی و اعتصامی، ۱۴۰۱: ۱۲). در مقطع جنگ روسیه با گرجستان (۲۰۰۸م) نیز ناتو از مطرح‌ساختن روسیه به‌عنوان تهدید و ضرورت دفاع جمعی در برابر آن اجتناب کرد. در واقع، از اوایل دهه ۱۹۹۰م، سیاست همکاری امنیتی و مدیریت مناقشه (مأموریت نیروهای اعزامی به بالکان، افغانستان و لیبی) جایگاه ویژه‌ای داشت. بنابراین، تغییر جهت از همکاری به مقابله از سال ۲۰۱۴م (بحران اوکراین) به‌عنوان تغییر هدف، برجسته شد و قاطعیت آن بی‌سابقه بود. با توجه به عدم تمایل قبلی ناتو به رویارویی با روسیه، پیش‌بینی می‌شد که واکنش نیروهای ائتلاف به بیانیه‌های سیاسی و تعلیق همکاری عملی محدود شود (همان‌طور که پس از جنگ روسیه و گرجستان اتفاق افتاد). قرارگرفتن متمایز نیروهای ائتلاف در برابر روسیه نیز چنین مسیری را ایجاد کرد. اقدام مقابله با روسیه با اولویت‌های لهستان و کشورهای بالتیک مطابقت داشت، اما لزوماً با اولویت‌های کشورهای جنوبی و بالکان که عضو ناتو هستند یا گروه چهارجانبه (گروه نورماندی) فرانسه، آلمان، بریتانیا و ایالات متحده هم‌راستا نبود. بحران اوکراین موجب شد اختلاف‌ها و اولویت‌های متفاوت این کشورها کنار گذاشته شود و اجماع درباره پاسخ نظامی و تهدیددانستن روسیه شکل گیرد (Applebaum, 2015). در واقع، ناتو در پاسخ به بی‌ثباتی یک غیرعضو، به سمت دفاع جمعی حرکت کرد.

تا پیش از جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲م، ناتو دائماً درگیر امنیت در طیف متفاوتی از موضوع‌ها بود. این نگاه موجب شد به تعامل بین کشورهای عضو توجه نشود. بحران اوکراین و تجمع نیروهای نظامی روسیه در اطراف مرزهای این کشور سبب شد شناسایی روسیه به‌عنوان منبع تهدید، تداوم یابد. حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲م، واکنش و حمایت جدی اروپا و آمریکا از اوکراین را به‌همراه داشت. چارچوب بیانگر جایگاه بازیگری امنیتی ناتو موجب شد ارتباط و تأثیرگذاری آن بر سایر سازمان‌های منطقه‌ای و برخی کشورهای اطراف اتحادیه اروپا نظیر اوکراین تشدید شود.

در این نوشتار، بر اساس رویکرد امنیت دسته‌جمعی، برداشت امنیتی ناتو در جایگاه بازیگری غیردولتی، دیدگاه امنیت‌زدایی روسیه پس از جنگ سرد و بحران اوکراین (۲۰۱۴م) و در نهایت پیامدهای امنیتی‌سازی مجدد و ایجاد شرایط امنیتی در روابط ناتو و روسیه بررسی شده است.

نظریه امنیت دسته‌جمعی<sup>۱</sup> چارچوبی مشخص برای رسیدگی به این مسائل فراهم می‌کند. از سال ۲۰۱۴م، ناتو بی‌تردید گفتمان و سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که بر اساس آن روسیه تهدیدی آشکار معرفی شد. به دلیل توجه محدود نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل به مسئله تهدید، با استناد به این نظریه‌ها نمی‌توان تغییر رویکرد ناتو به روسیه را به‌طور دقیق تشریح کرد، زیرا توجه آن‌ها به عامل تهدید بسیار محدود است. اما، بر اساس نظریه امنیت جمعی، به‌خوبی می‌توان رویکرد جدید ناتو را در قبال روسیه بر اساس عامل تهدید امنیتی تحلیل کرد، چراکه با استفاده از این نظریه می‌توان با مفهوم‌سازی مسئله احساس و شناسایی تهدید و واکنش جمعی کشورها به آن تهدید چارچوب مناسبی را برای تحلیل روابط متأثر از برداشت‌های امنیتی فراهم کرد (Buzan et al., 1998: 36).

از منظر ناتو، الحاق کریمه نظم اروپایی و بین‌المللی را تضعیف کرد. این دستور کاری بود که سازمان ناتو خود را متولی حفظ آن می‌دانست. در واقع، رفتار روسیه امنیت اعضای شرقی را در مخاطره قرار می‌داد. در نتیجه، اعتبار ناتو در بازدارندگی از بروز تهدیدات امنیتی را زیر سؤال می‌برد. بر این اساس، روسیه تهدیدی امنیتی شناخته شد. در اصل، هدف ناتو یکپارچگی اوکراین و حفظ حاکمیت این کشور نبود، بلکه موضوع اصلی حفظ حاکمیت امنیتی اروپا بود که در معرض تهدید دیده می‌شد (Sperling & Webber, 2016: 21). بررسی روابط روسیه و ناتو از دیدگاه نظریه امنیت دسته‌جمعی را صرفاً نمی‌توان از لحاظ بازیگران امنیتی به دولت‌ها محدود کرد. در این مقاله پیشنهاد می‌شود که مجموعه‌ای از دولت‌ها را هم بازیگر و هم مرجع امنیت در نظر گرفت. بر این اساس، ارتباط بین نظریه امنیت دسته‌جمعی و اقدام نظامی اهمیت می‌یابد.

در بخش دوم این مقاله، چارچوب نظری مقاله و تعریف نظریه امنیت جمعی بیان شده است. در بخش سوم، محدودیت‌های نظریه‌های رقیب نظریه امنیت جمعی در محاسبه اقدام‌های ناتو در پرتو جنگ اوکراین بررسی شده است. در بخش چهارم، با تکمیل نظریه امنیت جمعی، تحلیل سازمانی و بین‌المللی و

1. Securitisation theory

نحوه طرح دولت‌ها، همچنین مدل تلطیف‌شده نظریه امنیت دسته‌جمعی مطرح می‌شود تا چگونگی وقوع چنین فرایندی را شرح داد. سپس، این مدل در بخشی تجربی اعمال می‌شود تا امنیت‌زدایی اتحاد جماهیر شوروی/ روسیه پس از جنگ سرد و متعاقب آن امنیتی‌سازی مجدد روسیه با تسریع الحاق کریمه و جنگ اوکراین تشریح شود.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

نظریه امنیت جمعی مفهومی است در روابط بین‌الملل که با استفاده از آن بر اهمیت واکنش جمعی و همکاری بین دولت‌ها برای حفظ صلح و امنیت تأکید می‌شود. بر اساس این نظریه، بهترین راه دستیابی به امنیت از طریق تلاش‌های جمعی، و نه اقدام‌های فردی دولت‌ها، صورت می‌گیرد. نظریه امنیت جمعی، نخست در اوایل قرن ۲۰م و در واکنش به تأثیرات ویران‌کننده جنگ جهانی اول و لزوم جلوگیری از بروز اتفاق‌های مشابه مطرح شد. یکی از نخستین صورت‌های رسمی تحقق نظریه امنیت جمعی، شکل‌گیری لیگ ملت‌ها بود که در سال ۱۹۲۰م تأسیس شد. استدلالی که در دل نظریه امنیت جمعی قرار داشت این بود که ملت‌ها با یکدیگر هم‌بستگی پیدا کنند تا از این طریق از تهاجم‌های احتمالی جلوگیری کرد و با یکدیگر به تهدیدهای امنیت جهانی پاسخ دهند.

اگرچه لیگ ملت‌ها در نهایت با چالش‌هایی روبه‌رو و منحل شد، مفهوم امنیت جمعی همچنان بر سازمان‌های بین‌المللی بعدی تأثیر گذاشت، از جمله بر سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۵م تأسیس شد. به دلیل عدم توازن قدرت، تضاد منافع و عدم تعهد کامل برخی دولت‌ها به اقدام جمعی، میزان اثربخشی و کارایی ایده امنیت جمعی در طول زمان متغیر بوده است. در حال حاضر نیز اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است که برای مقابله با تهدیدهای پیش‌روی خود از سازوکار امنیت جمعی استفاده می‌کند. به‌طور مثال، این اتحادیه برای مقابله با تروریسم، پس از ۱۱ سپتامبر، از سازوکار امنیت جمعی استفاده کرد و با توجه به هماهنگی جمعی موجود در این اتحادیه سعی کرد ویژگی متمایز خود را به‌عنوان بازیگر امنیتی در اقدام جمعی و چندجانبه خود معرفی کند (Shepherd, 2021: 745-6).

اگرچه ایده امنیت جمعی مفهومی رایج در روابط بین‌المللی است، محققان و سیاستگذاران مختلف تفسیرها و رویکردهای مختلفی درباره نحوه اجرای آن

پیشنهاد کرده‌اند؛ نظیر لیگ ملت‌ها، الگوی سازمان ملل، رویکردهای منطقه‌ای، نظریه صلح دموکراتیک، رویکرد امنیت انسانی، و مسئولیت حمایت. به‌طور مثال، بوزان و ویور نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای<sup>۱</sup> را مطرح کردند (Buzan & Wæver, 2003) که چارچوبی برای تحلیل تغییرات امنیتی در مناطق خاص جهان است. از این منظر، مجموعه امنیتی منطقه‌ای به گروهی از کشورها در منطقه جغرافیایی خاصی اشاره دارد که با یکدیگر روابط امنیتی دارند و با چالش‌های امنیتی مشابهی نیز روبه‌رویند. این کشورها تحت تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که نگرش‌ها و تعامل‌های امنیتی آن‌ها را شکل می‌دهد. طبق این نظریه که بر تمایز پویایی‌های امنیت منطقه‌ای و پویایی‌های امنیت جهانی تأکید می‌شود، مطالعه الگوهای منطقه‌ای همکاری، تعارض و رقابت امنیتی بسیار مهم است. در این نظریه همچنین، بر این مسئله تأکید می‌شود که مجموعه‌های امنیتی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی- نظیر هویت‌های مشترک، نزدیکی جغرافیایی، روابط قدرت و رقابت‌های تاریخی- شکل می‌گیرد (Ibid).

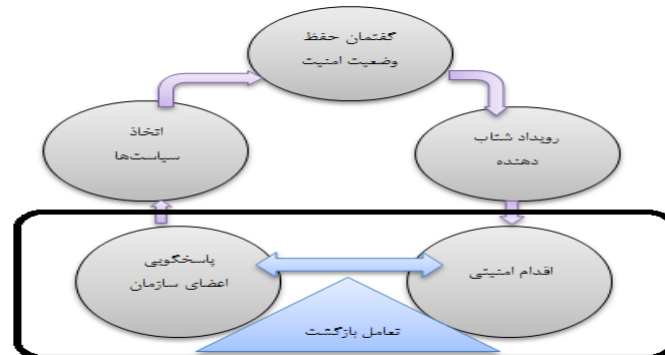
هاکه و ویلیامز نیز با تأکید بر تأثیر سازمان‌های منطقه‌ای در ایجاد امنیت، به نقش یک یا چند بازیگر امنیتی در ساختار نهادی منطقه‌ای و شناسایی موضوعی خاص به‌منزله تهدید سازمان امنیتی اشاره می‌کنند. (Haacke & Williams, 2008: 785). بر اساس دیدگاه آن‌ها، نخست دولت به ایجاد امنیت دسته‌جمعی اقدام می‌کند؛ سپس، این گرایش به سازمان منطقه‌ای تعمیم داده می‌شود. اگرچه در این مفروض، اختیاری برای سازمان‌های منطقه‌ای در نظر گرفته نشده است، سازمان محلی برای چانه‌زنی کشورهای عضو محسوب می‌شود و تأثیرگذاری یک یا چند بازیگر امنیتی در آن تعیین‌کننده است. در واقع، سازمان‌های منطقه‌ای به عامل ایجاد امنیت جمعی تبدیل می‌شوند و زمانی این نقش مشهود می‌شود که سازمان بین‌المللی کارویژه امنیتی داشته باشد و از اختیارات لازم سیاسی و تدوین سیاست‌های مشترک برخوردار باشد؛ بنابراین، در چنین شرایطی روایت امنیتی مشترک ایجاد و نظریه امنیت جمعی تقویت می‌شود (Spierling & Webber, 2016: 29).

برای دستیابی به مدل و بر اساس نظریه اسپرلینگ و وبر، شش مرحله در فرایند امنیت جمعی در سازمان امنیتی منطقه‌ای متصور است (Ibid). مرحله

1. Regional Security Complex Theory (RSCT)

نخست، بیانگر گفتمان امنیتی وضع موجود و سیاست ادراک تهدید است. مرحله دوم مربوط به رویدادی تسریع کننده (یا مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط با هم) می‌شود که برای برهم‌زدن وضعیت موجود کفایت می‌کند و عامل ایجادکننده امنیت (و اعضای مجموعه) را برمی‌انگیزد. در نهایت نیز ویژگی کیفی محیط امنیتی خارجی را تغییر می‌دهد. مرحله سوم و چهارم، اقدام امنیتی‌ساز و پاسخ اعضاست که از طریق فرایند تعامل بازگشتی به هم وابسته هستند. رویداد تسریع کننده اقدام امنیتی را به دنبال دارد. بر مبنای نظریه امنیت جمعی، لازم است نشان داده شود که چگونه چنین حرکتی در سطح جمعی تشخیص پذیر است. از این رو، در مرحله سوم، بیان جمعی از تهدید مطرح می‌شود. حرکت امنیت‌ساز (یا ایمن‌سازی مجدد)، به شکل عملی، گفتاری خواهد بود. در ناتو، این حرکت عبارت است از اظهارات بازیگران معتبر از جمله دبیرکل، رئیس کمیته نظامی و دیگران. این بخش‌ها از طرف ناتو عمل می‌کنند، اما اولویت‌های نهادی دیگری به همراه دارند. بنابراین، بر اساس بیانیه‌های اعضای سازمان تأیید می‌شود. معتبرترین آن‌ها در سطح وزیران یا رئیس دولت است، بیانگر واکنش‌ها و تعامل بین اعضای سازمان. اعضا در تلاش هستند تا هنجارهای بین‌المللی و نظم مورد نظر خود را حفظ کنند. اینکه چه چیزی موجب تغییر نظم می‌شود برای آن‌ها مهم است. نهاد امنیتی منطقه‌ای تنها در صورتی می‌تواند بازیگری امنیت‌ساز عمل کند که کشورهای عضو اختیارات قانونی و سیاسی به آن اعطا کنند. بنابراین، در مرحله چهارم، مشارکت توانمندسازی اعضا در امنیت دسته‌جمعی و اعتبارسنجی آن اهمیت می‌یابد (Sperling & Webber, 2016: 29-30).

دو مرحله بعدی در فرایند امنیت جمعی حول فرمول‌بندی و اجرای سیاست‌هایی قرار دارد که به تهدید امنیتی رسیدگی می‌شود. امنیت جمعی زمانی موفق است که بازیگر امنیتی، پذیرش سایر اعضا و در نتیجه اتخاذ سیاست‌های مشترک مناسب را به دست آورد. در همین حال، مرحله نهایی امنیت جمعی به روزرسانی مواضع از طریق واژگان، دستور کار و عملکرد راهبردی جدید است. محیط خارجی مورد تهدید وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند؛ به این معنا که این مرحله نهایی به طور مؤثر به مرحله جدیدی از فرایند امنیت جمعی آینده تبدیل می‌شود (Ibid:30).



شکل ۱. مدل امنیت جمعی (Sperling & Webber, 2016)

در حالی که فرایند امنیت جمعی به طور متوالی آشکار می شود، از تصمیم گیری جهت گیرانه امنیت جمعی غفلت شده است، زیرا امنیت دسته جمعی در شرایط زمانی خاصی شکل می گیرد (McDonald, 2008: 576)؛ رویدادی سریع که در یک لحظه و به طور کاملاً متمرکز رخ می دهد، اما پیامدهای آن در دوره های طولانی احساس می شود. علاوه بر این، ممکن است وقایع مرتبط دیگر، به دنبال آن رویداد و برای تقویت آن به وقوع بپیوندد. نتیجه این خواهد بود که گفتمان تهدید به موازات وقایع شکل می گیرد و به سیاست اجرایی تبدیل می شود (Sperling & Webber, 2016).

### ۳. محدودیت های نظریه های رقیب

در خصوص تحلیل و ارزیابی موضوع های امنیتی در سطح بین المللی نظریه های دیگری را نیز می توان طرح کرد، از جمله نظریه واقعه گرایی. تاکنون واقعه گرایی نظیر جان مرشایمر درباره وقایع اوکراین اظهار نظر کرده اند؛ باین حال، موضع مرشایمر درباره اوکراین تنها تا حدی تعمیم پذیر است، زیرا بیشتر به نگاه امنیتی روسیه از تهدیدات ناتو و تلاش مسکو برای جلوگیری از پیوستن اوکراین به ناتو توجه کرده است (Mearsheimer, 2014). باین حال، استدلال کلی و حداقلی مرشایمر مبنی بر اینکه قدرت های بزرگ برای مهار «حریف خطرناک» به تعادل می رسند، در مواضع ناتو به کار می آید. منطق این دیدگاه را می توان در رفتار تجدیدنظر طلبانه روسیه در قبال اوکراین بررسی کرد (به دلیل گرایش این کشور به آمریکا و متحدانش در ناتو با هدف جلوگیری از عضویت اوکراین در ناتو؛ Snyder, 2002: 158).



در نظریه‌های واقع‌گرایی، توجه به تعادل موضوع مشترکی است، اما شاید بهترین نمونه آن در گزاره «تعادل تهدید» استفان والت باشد (Walt, 2013). استدلال والت درباره اینکه ائتلاف‌هایی نظیر ناتو برای مقابله با تهدیدات هماهنگ عمل می‌کنند برای بحران اوکراین مناسب به نظر می‌رسد. بر این اساس، اگر انضمام کریمه توسط روسیه بازگشت به رقابت‌های ژئوپلیتیکی در نظر گرفته شود، پیامد آن برای ناتو آشکار است، زیرا افزایش تهدید از سوی ائتلاف نیازمند چرخش به سمت تعادل مجدد به‌منزله ابزاری برای حفاظت از متحدان شرقی به حساب خواهد آمد. با این حال، برای این استدلال، سه محدودیت وجود دارد که مخالف نظریه رئالیسم است.

نخست اینکه نظریه والت نظریه تشکیل اتحاد است نه رفتار اتحاد؛ بنابراین، این تمایز اهمیت دارد، زیرا اتحاد طولانی‌مدتی مانند ناتو به تهدیدها به‌گونه‌ای پاسخ می‌دهد که متأثر از شیوه‌های عملی، هنجارهای رفتاری و ادراک از محیط تهدید است.

دوم، حتی اگر موازنه، نظریه تهدید را به اتحادهای مستقر پیوند دهد، همچنان این نسبت قابل قبول نخواهد بود، زیرا چهار منبع تهدید که والت شناسایی می‌کند بر تشکیل ائتلاف مؤثر واقع می‌شود (Walt, 2013: 21). بر این اساس، در مواردی نمی‌توان بر پایه نظریه والت به تمامی واکنش‌های ناتو در خصوص روسیه، به‌خصوص پس از مارس ۲۰۱۴م عمل کرد. از سال ۲۰۰۸م، روسیه پیشرفت‌های کیفی در نیروهای مسلح، از جمله توسعه پیشروی نیروها، را برای خود ثبت کرده است. با وجود این، همان‌طور که والت اشاره کرده است، قدرت کلی شامل جمعیت، منابع اقتصادی و توانایی نظامی در مقایسه با قدرت ترکیبی به‌نفع روسیه حرکت نکرده است. بنابراین، سطح عینی تهدید ناتو در نتیجه بحران اوکراین تغییر نداشته است (Trenin, 2016: 6-23).

سوم، موضوع حائز اهمیت برای کشورهای بالتیک و لهستان که طی سال‌های اخیر به عضویت ناتو در آمده‌اند، احساس تهدید از سوی روسیه است. احساس تهدید شدید این کشورها به دلیل قرار گرفتن در مجاورت مرزهای روسیه نکته مهمی است که ریشه آن را می‌توان در اقدام‌های دوره اتحاد جماهیر شوروی در اشغال این مناطق جستجو کرد. بنابراین، این کشورها بیشتر از سایر کشورهای عضو ناتو خواستار اقدام‌هایی برای مقابله با روسیه هستند. با استفاده از مواضع واقع‌گرایانه (به‌ویژه مواضع مرشایمر و والت) می‌توان رفتار اتحاد را در محیط

مادی اتحاد (توزیع قابلیت‌ها و توازن قدرت یا تهدید) تحلیل کرد. والت اجازه می‌دهد، درک تهدید بر این فرایند تأثیر گذارد، اما سازوکار علی مهم نامشخص باقی مانده است، زیرا هیچ فضای نظری‌ای درباره چگونگی تجمیع ادراک از اتحادها یا چگونگی تبدیل چنین برداشتهایی به سیاست مشخص نشده است (Keohane, 1988: 172).

برای تحلیل و ارزیابی روابط ناتو و روسیه، توجه به دغدغه مدیریت ناتو در حوزه مخاطرات امنیتی مشترک اعضا (به‌منزله بیان واکنش‌های جامعه امنیتی)، هنجارها و هویت مشترک اتحاد در نحوه مقابله با جهان خارج تعیین‌کننده است؛ بنابراین، اقدام ناتو در دهه ۱۹۹۰م در بالکان، به دلیل چالش‌های حقوق بشری در آن منطقه، اقدام‌های انجام‌شده در لیبی در سال ۲۰۱۱م و بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴م ناشی از ادارک مخاطرات امنیتی بوده و در خور بررسی است (Pouliot, 2010: 235). تغییر رویکرد ناتو در قبال روسیه از سال ۲۰۱۴م از مسیر همکاری و مشارکت به سوی تعارض بیانگر خارج‌شدن روسیه از بازی امنیتی و تأیید واکنش ناتو به جهان خارج بود. «جامعه امنیتی» معیاری است که بر اساس آن می‌توان اقدام‌ها و واکنش‌های ناتو را بررسی کرد. اما، این مفهوم فاقد ابزار تحلیلی است. برای این منظور استفاده از نظریه امنیت جمعی کاربردی‌تر خواهد بود.

بر اساس نظریه امنیت جمعی، مفروض‌های خاصی را می‌توان برای شناسایی رفتارهای امنیت ناتو در نظر گرفت. استفاده از دیدگاه‌های مکتب کپنهاک در فهم متون نظری امنیت جمعی تأثیر زیادی دارد (Balzacq et al., 2016). در این زمینه، ملاحظاتی نظیر مناسب‌بودن نظریه امنیت دسته‌جمعی برای شناسایی رفتارهای ناتو و کاربرد مفاهیم بنیادین مکتب کپنهاک در تحلیل، همچنین ناکافی بودن ارزیابی رویکرد ناتو از طریق سایر مکاتب نظری برای شناسایی دلایل تضاد منافع در روابط روسیه و ناتو پس از سال ۲۰۱۴م اهمیت دارد.

در نگاه نخست، اختلاف‌هایی بین نظریه امنیت دسته‌جمعی و مکتب کپنهاک به ذهن متبادر می‌شود. در نظریه امنیت دسته‌جمعی توضیح داده می‌شود که چگونه مسائل از حوزه عادی سیاست به حوزه امنیت منتقل می‌شود و دولت‌ها می‌توانند گفتمان و رویه‌های دموکراسی را کنار گذارند. در نظریه امنیت دسته‌جمعی به سازوکارهایی توجه می‌شود که چنین اقدامی را به اجرا درمی‌آورد (Buzan & Wæver, 2003). در واقع، امنیتی‌سازی در نظریه امنیت دسته‌جمعی با کنشی گفتاری آغاز می‌شود که بر اساس آن اقدامی امنیتی از طریق درک

بین‌ذهانی در جامعه سیاسی شکل می‌گیرد تا چیزی را تهدیدی وجودی تلقی کرد و امکان درخواست برای اقدام‌های فوری و خاص فراهم شود. بنابراین، مقابله و ازبین‌بردن تهدید امنیتی، موضوع امنیت را از دستور کار سیاسی خارج و حوزه گفتمان سیاسی را به حالت عادی باز می‌گرداند. بر این اساس، بر سر سه موضوع دولت محوری، ایجاد تهدید، و نقش مخاطب در نظریه امنیت جمعی مناقشه وجود دارد. هدف اولیه از توجه به رویکرد مکتب کپنهاک، برطرف کردن این دغدغه‌ها و اعمال اصلاحاتی برای نظریه امنیت دسته‌جمعی است (Williams, 2003).

یکی از موضوع‌های مهم درباره مکتب کپنهاک توجه آن به ظرفیت‌های ایجادشده از دوره وستفالی و درک اروپامحوری دولت است. از این رهگذر به نخبگان حکومتی در تعریف تهدید امتیاز می‌دهند (Wilkinson, 2007). بنابراین، به دولت محوری در هر دو مکتب فکری توجه شده است. اما، این موضوع که چگونه گروهی از دولت‌ها در نظریه امنیت دسته‌جمعی با یکدیگر هماهنگ می‌شوند و در سطح بین‌المللی تهدید را بیان می‌کنند، نادیده انگاشته می‌شود. مکتب کپنهاک در چارچوب اتحادیه اروپا این مسئله را تشریح کرد. بر این اساس می‌توان این رویکرد را به ناتو نیز تعمیم داد.

دیدگاه مکتب کپنهاک درباره ایجاد تهدید به کنش گفتاری امنیت باز می‌گردد. چنین موضعی هر چند با انتقادهایی مواجه است، گفتار نخبگان سیاسی چیزی جدای از واقعیت نیست و تنها آن را به شیوه‌ای خاص توصیف می‌کند (McInnes & Rushton, 2013). اینکه چه نوع تهدیداتی در زیرمجموعه امنیت دسته‌جمعی قرار می‌گیرد، در واقع، موضوع انتخاب سیاسی است. دولت‌ها بر اساس ضرورت پاسخ به تهدیدهایی که مستقیم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد واکنش نشان می‌دهند و مواضعی اتخاذ می‌کنند. اگر این تهدیدها به تمامیت ارضی، هویت ملی یا نظم قانون اساسی مربوط باشد، نحوه پاسخ به هریک از این تهدیدها اهمیت دارد و اقدام جمعی را نمی‌توان نادیده انگاشت. بر اساس نظریه امنیت دسته‌جمعی، زمانی می‌توان به تهدید واکنش نشان داد که تهدید مرجعی نظام‌مند داشته باشد و به هویت بین‌المللی و جمعی یا قوانین و هنجارهای بین‌المللی آسیب بزند (Hanrieder, 1966). بر اساس این دو نظریه، ناتو را می‌توان اتحاد نظامی و شناسایی‌کننده تهدیدهای دفاعی متقابل و جامعه‌ای از هنجارها در نظر گرفت.

موضوع مهم دیگر به رابطه بین بازیگران امنیت دسته‌جمعی و مخاطبان آن مربوط می‌شود. برخی نظیر بری بوزان معتقدند هر مسئله‌ای تنها در صورتی امنیتی می‌شود که مخاطب آن را بپذیرد. برخی دیگر اعتقاد دارند نظریه امنیت دسته‌جمعی بیانگر تعامل سیاسی بین بازیگر و مخاطب است و به‌موجب آن بر سر منبع ناامنی توافق حاصل می‌شود. در این چارچوب، نخست به فرایندی اشاره می‌شود که به‌جای انجام‌دادن اقدامی یک‌طرفه بر اساس نظریه امنیت دسته‌جمعی، مستلزم گفتگو، مذاکره و سازش است (McDonald, 2008). در واقع، مخاطب فراتر از دریافت‌کننده منفعل حرکتی امنیتی می‌رود و آن را قدرتمند می‌کند. این فرایند در سازمان بین‌المللی، تعامل بازگشتی تعریف می‌شود. در واقع، رویه‌های مکرر چانه‌زنی و مبادلات بین بازیگر امنیتی (سازمان) و مخاطبان آن (اعضای تشکیل دهنده سازمان) درباره محتوا و شکل تهدید، همچنین پاسخ‌های مناسب به کاهش آن در نظریه امنیت دسته‌جمعی، به‌معنای شکل و معنای خاص نظریه امنیت دسته‌جمعی است.

#### ۴. تحلیل روابط ناتو و روسیه بر اساس نظریه امنیت جمعی

اکنون، با طرح نقش ناتو به‌عنوان عامل تضمین‌کننده امنیت دسته‌جمعی با استفاده از شش مرحله ذکرشده، به موضوع افزایش تنش‌ها بین روسیه و مجموعه غرب در خصوص بحران اوکراین می‌پردازیم. تحولات سال ۲۰۱۴م اوکراین و الحاق کریمه به روسیه رویداد امنیتی شتاب‌دهنده بود و ناتو روسیه را تهدید معرفی کرد. اتخاذ سیاست‌های مقابله با روسیه در ناتو و رویکرد ایمن‌سازی به‌موازات گسترش بحران اوکراین با شروع جنگ در شرق این کشور (منطقه دانباس) اضلاع اصلی این تحلیل را شامل می‌شود. تنش‌ها در شرق اوکراین تا پاییز ۲۰۱۵م با شدت ادامه داشت. پس از امضای توافقنامه مینسک، هرچند از شدت درگیری‌ها کاسته شد، با رویکرد جدید آمریکا و اروپا در خصوص اوکراین و گرایش بیشتر کی‌یف به الحاق در ناتو، وضعیت تنش‌ها با واکنش بیشتر روسیه مواجه شد. در نهایت، با اقدام به تجمع نیروهای نظامی روسیه در اطراف مرزهای اوکراین و حمله به آن در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲م ادامه یافت (Prokip, 2021). درک تهدید ناتو از روسیه، نگرانی غرب را درباره افزایش نیروهای نظامی این کشور در اطراف مرزهای اوکراین افزایش داد. انضمام کریمه به روسیه، برگزار نشسته‌های مختلف ناتو، تجمع نیروهای روسیه در اطراف مرزهای اوکراین و حمله به آن،

تهدید شناخته‌شدن روسیه در ناتو و تبدیل آن به اولویت‌های سیاست‌گذاری ناتو در ادامه بررسی می‌شود.

#### ۱.۴. گفتمان حفظ وضعیت امنیتی موجود

در زمان جنگ سرد، سازمان ناتو، اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو را تحت فرایند امنیتی‌سازی پایدار قرار داد. با وجود شرایط تنش‌زدایی و ثبات نظام دوقطبی، دیدگاه غالب در ناتو جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی بود. شواهد این امر در ناتو و حداقل نقش ناتو در تحولاتی مشهود است که بلوک شوروی را درگیر نمی‌کرد (Webber et al., 2012: 24-6). در طول دوران جنگ سرد، شواهدی در گفتمان ناتو وجود داشت، از جمله چهار مفهوم راهبردی (در سال‌های ۱۹۴۹م، ۱۹۵۲م، ۱۹۵۷م و ۱۹۶۸م)، که به موجب آن اتحاد جماهیر شوروی تهدید معرفی می‌شد (Ringsmose & Rynning, 2011). کمیته نظامی ناتو، در سال ۱۹۵۶م اعلام کرد تشکیل ناتو به دلیل ترس از تهاجم نظامی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش بود (Ibid). اتحاد جماهیر شوروی تغییر کرده بود، اما اعضای ناتو در برابر حمله آسیب‌پذیر باقی مانده بودند. لذا، تهدیدی مستمر برای امنیت، اتحاد و منافع حیاتی غرب وجود داشت. ناتو این نظر را نداشت که حمله شوروی در هر لحظه رخ خواهد داد، اما این تهدید اساسی در نظر گرفته شد، زیرا راهبرد نظامی پیمان ورشو در جهت مبارزه با ناتو بود و در اروپا، توانایی‌های پیمان ورشو از ناتو بیشتر شده بود (NATO, 1974).

دغدغه امنیتی ناتو را مرجعی نظام‌مند پشتیبانی کرد، زیرا اتحاد جماهیر شوروی نمونه‌ای از سازمان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود که کاملاً در تضاد با نظام ارزشی غرب قرار گرفته بود. با منحل شدن پیمان ورشو، اتحاد آلمان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این ناسازگاری حل شد و ناتو را به سمت غیرامنیتی کردن اتحاد جماهیر شوروی از دو جهت روابط غیر خصمانه و مشارکتی، و قراردادن آن در خارج از محدوده ناامن هدایت کرد. برای روسیه که دولت جایگزین اتحاد جماهیر شوروی بود، تا زمان بحران اوکراین، فرض مشارکت در حفظ وضعیت امنیتی موجود پس از جنگ سرد متصور بود. این امر از سه جنبه موقعیت برجسته ناتو نسبت به روسیه، تعامل عملی بین دو طرف، و تغییر موضع راهبردی ناتو مشهود بود (NATO, 1991).

بررسی مفاهیم راهبردی ناتو پس از جنگ سرد درباره روسیه بیانگر رویکرد مثبت در رابطه با این کشور است، زیرا جزئی از شراکت قوی، باثبات و پایدار بر

اساس سند ۱۹۹۹م (NATO, 1999) و مشارکت قوی و سازنده بر اساس سند ۲۰۱۰م (NATO, 2010) محسوب می‌شود. مشارکت با روسیه که روابط متفاوتی با ناتو داشت در این دوره شکل گرفت. با قانون ایجاد روابط متقابل در سال ۱۹۹۷م در نظر بود روسیه در ایجاد صلح پایدار و فراگیر در منطقه یورو-آتلانتیک در کنار ناتو قرار گیرد. این عبارت در بیانیه رم ۲۰۰۲م ناتو و روسیه تکرار شد. از آن به بعد، در بیانیه‌های ناتو، با نظم فزاینده‌ای به موضوع‌های خاص و مورد توجه روسیه و به تفاوت‌های مهم در اصول اشاره می‌شد. ناتو تابع ترتیبات امنیتی پان‌اروپایی جدید بود و تلاش کرد روابط رسمی با سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری روسیه برقرار شود. همکاری عملی بین روسیه و ناتو به‌سختی انجام شد و گاه در معرض وقفه‌های دوره‌ای بود. روسیه ارتباط خود را در پی مداخله ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹م قطع کرد و روابط متقابل در پی جنگ روسیه و گرجستان محدود شد. با این حال، دوره‌های توقف با افزایش همکاری به همان اندازه قابل توجه بود (Forsberg & Herd, 2015). شکست همکاری‌ها در کوزوو با افزایش همکاری‌ها پس از ۱۱ سپتامبر بهبود یافت و اختلاف‌های مربوط به گرجستان پس از نشست لیسبون ناتو در سال ۲۰۱۰م ترمیم شد.

همچنین، موقعیت راهبردی ناتو نشان‌دهنده توجه مشارکت با روسیه بود. درحالی‌که ناتو دفاع دسته‌جمعی را مأموریت اصلی حفظ کرد، این امر به‌گونه‌ای طراحی شد که موضوع‌هایی شامل تروریسم، جنگ سایبری و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را شامل شد. موارد احتمالی دیگری نیز وجود داشت که لزوماً با در نظر گرفتن اولویت‌های روسیه منطبق نبود. قانون جدید نشان داد که ناتو از استقرار تسلیحات هسته‌ای یا نیروهای جنگی دائمی و نیروهای رزمی و نظامی قابل توجه در قلمرو اعضای جدید ناتو خودداری خواهد کرد. این تعهدات تا سال ۲۰۱۰م بود. از آن به بعد، ناتو برنامه‌ریزی اضطراری برای دفاع از کشورهای بالتیک را آغاز کرد. در سراسر دهه ۲۰۰۰م، ناتو در واقع مشغول استقرار نیرو به خارج از منطقه بود (NATO, 2006). در اجلاس شیکاگو در سال ۲۰۱۲م، ناتو رضایت خود را از ترکیب موجود از قابلیت‌های نظامی اعلام کرد و این تصور ایجاد شد که روسیه نگران‌کننده نیست (NATO, 2012).

#### ۲.۴. رویداد شتاب‌دهنده

اوکراین طی چندین سال بحران سیاسی از زمان استقلال، به‌ویژه پس از انقلاب نارنجی، شاهد روی کار آمدن دولتی اصلاح‌طلب تحت ریاست جمهوری ویکتور

یوشچنکو در سال ۲۰۰۵م بود. ویکتور یانوکویچ در فوریه ۲۰۱۰م جایگزین یوشچنکو شد؛ رئیس‌جمهوری که تصمیمش در اواخر سال ۲۰۱۳م برای ایجاد روابط نزدیک‌تر با روسیه، به‌جای امضای توافقنامه ارتباط با اتحادیه اروپا (مشارکت شرقی)، جرقه اعتراض‌های یورومیدن<sup>۱</sup> در کی‌یف را برانگیخت. با افزایش اعتراض‌ها در فوریه ۲۰۱۴م و با برکناری یانوکویچ از قدرت، اعتراض‌ها به اوج خود رسید. سپس، دو مجموعه از تحولات اتفاق افتاد که نشان‌دهنده وخامت قابل توجهی از وضعیت بحران در روابط اوکراین و روسیه بود. نخستین مورد جمهوری خودمختار کریمه با بیشترین جمعیت روسی بود. در مارس ۲۰۱۴م، روسیه در عمل، این سرزمین را به خاک خود ضمیمه کرد. این روند رسمی با برگزاری همه‌پرسی در کریمه درباره اتحاد با فدراسیون روسیه، معاهده الحاقی‌ای بود که مقامات کریمه و رئیس‌جمهور روسیه امضا کردند. این معاهده در پارلمان روسیه به تصویب رسید (Fisher, 2014).

مجموعه دوم وقایع بلافاصله پس از انضمام کریمه در منطقه دانباس در شرق اوکراین رخ داد. در این منطقه، شبه‌نظامیان جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوگانسک قلمرو و مکان‌های راهبردی را تصرف کردند. این امر باعث شد نیروهای اوکراینی حمله کنند، سپس سری نبردهای شدیدی آغاز شد (Ibid). پیشروی‌های جدایی‌طلبان در جنوب شرقی اوکراین به حدی بود که در ماه اوت چشم‌انداز ایجاد کریدور زمینی با کریمه پدیدار شد. ریزنی‌ها طی آتش‌بس که در سپتامبر به توافق رسید (توافق مینسک)، مانع پیشروی جدایی‌طلبان شد. این توافق متعاقباً نقض شد، اما متن دیگری در فوریه ۲۰۱۵م، با عنوان مینسک ۲ منعقد شد (Haass, 2021).

توافق دوم جنگ را کاهش داد اما متوقف نکرد. همچنین، از سال ۲۰۱۵م، هر چند این توافق مانع آغاز جنگی تمام‌عیار برای مدت ۷ سال شد، درگیری‌های پراکنده همچنان از آن زمان در جریان بود. با تمرکز نیروهای روسیه تنش‌ها افزایش یافت. در مجموع، از آن زمان تاکنون، نه‌تنها راه‌حل سیاسی برای حل بحران پذیرفته و اجرایی نشده است، بلکه در نهایت شرایط را برای حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲م فراهم کرد (Ibid). البته، برخی سعی می‌کنند دلایل

۱. اصطلاحی است که به موج اعتراض‌ها و ناآرامی‌های مردمی در اوکراین اطلاق می‌شود. آغازگر آن تظاهرات مردمی شب ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳م در کی‌یف، به‌منظور تحقق اتحاد و یکپارچگی بیشتر با اتحادیه اروپا بود.

فرایند حمله روسیه به اوکراین را به انگیزه‌ها و سوءبرداشت‌های شخصی پوتین بکاهند (شکوهی، ۱۴۰۱: ۲۶۸). اما، رخداد‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه عوامل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی (مانند حمله به لیبی، حمایت از انقلاب گل سرخ در گرجستان و از همه مهم‌تر گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق) ادراک روسیه از تهدید امنیتی جدیدی را شکل داد و آن را وادار به واکنش جدی کرد (سمیعی اصفهانی و فرحمن، ۱۴۰۱: ۱۲۴).

این دو اقدام از جنبه‌های مختلف جای بررسی دارد. اما، موضوع کریمه، علی‌رغم تلفات انسانی بیشتر در دانباس، گسترده‌ترین چالش‌ها را برای نظم بین‌المللی مورد نظر غرب و ناتو به‌وجود آورد. توماس گرانت اعتقاد دارد، اقدام روسیه در انضمام کریمه نخستین اقدام رسمی الحاق پس از استفاده و تهدید به‌زور علیه یک کشور در اروپا از سال ۱۹۴۵م است (Grant, 2015). روسیه مناطق جداشده آبخازیا و اوستیای جنوبی را پس از جنگ ۲۰۰۸م گرجستان به رسمیت شناخت (روسیه هیچ‌کدام را ضمیمه نکرد). به‌گفته گرانت، تنها مقایسه این موضوع با حمله عراق و الحاق کویت قابل‌مقایسه است (Ibid). هم آن رویداد و هم بحران کریمه شامل اقدام یکی از اعضای سازمان ملل علیه دیگری با هدف از بین بردن مرز بین‌المللی و تصرف سرزمین بود. با این حال، هر زمان که در مجمع بین‌المللی این موضوع مطرح می‌شد، راه‌حلی به‌دست نمی‌آمد.

در اواسط مارس ۲۰۱۴م، پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت را در رد همه‌پرسی کریمه ۱۳ عضو از ۱۵ عضو شورا بررسی کردند (چین رأی ممتنع داد و روسیه از وتوی خود استفاده کرد). رأی‌گیری در مجمع عمومی در اواخر همان ماه مبنی بر حمایت از تمامیت ارضی اوکراین توسط ۱۰۰ عضو با ۱۱ مخالف و ۵۸ ممتنع حمایت شد. در همین حال، مجمع پارلمانی شورای اروپا در سه نوبت (آوریل ۲۰۱۴م، ژانویه ۲۰۱۵م، و ژوئن ۲۰۱۵م) قطعنامه‌هایی را در محکومیت «الحاق غیرقانونی کریمه» به تصویب رساند (Ibid: 7-8). روی آلیسون الحاق کریمه به روسیه را مخالفت با اصول رفتار بین‌دولتی معاصر توصیف و این سؤال را مطرح کرد که آیا پوتین در حال ایجاد چالشی گسترده برای نظام بین‌المللی تحت سلطه غرب و نظم حقوقی مشخص است (Allison, 2014)؟ توجه به این سؤال موضوعی بحث‌برانگیز است، زیرا برخی ناظران نفوذ و اقدام روسیه را واکنشی قابل‌درک به توسعه ناتو (و اتحادیه اروپا) در منطقه اروپای شرقی، داخل و اطراف اوکراین می‌دانند (Ibid: 1260-1266). مهم‌ترین موضوع در این



چارچوب، ایجاد محیط امنیتی جدید و نحوه تعامل غرب با روسیه در بحران اوکراین است.

برتری نظامی اولیه روسیه در مقایسه با اوکراین، به خصوص در ابتدای جنگ، اهمیت روس‌های ساکن دانباس برای مسکو، حمایت قاطع روسیه از جدایی طلبان، قدرت و نفوذ دریایی روسیه در منطقه دریای بالتیک، دریای شمال و دریای سیاه، اجرای مانورهای نظامی در اطراف اوکراین، اهمیت راهبردی استقرار تسلیحات هسته‌ای و تداوم بحران دانباس اوکراین را برای این کشور مهم کرد و انضمام کریمه، تداوم جنگ در دانباس و حمله نظامی روسیه به اوکراین (فوریه ۲۰۲۲م) سبب شد ناتو به تهدید شناختن روسیه ادامه دهد (Durkalec, 2015). این رویکرد روسیه توجه بیش از پیش این کشور به اطراف مرزهای غربی خود همراه با حساسیت به توسعه ناتو را در منطقه غرب آسیا به دنبال داشت. با تداوم بحران اوکراین، پوتین الحاق کریمه به روسیه را برای جلوگیری از الحاق اوکراین به ناتو ضروری دانست. در ادامه، پوتین ادعا کرد ارتش اوکراین هدف ژئوپلیتیک مهار روسیه را به دلیل وابستگی و گرایش به ناتو در سر دارد. در نهایت، با حمله روسیه به اوکراین، این تنش‌ها وارد مرحله جدیدی شد (Sperling & Webber, 2016).

#### ۳.۴. فرایند امنیتی‌سازی مجدد

قبل از الحاق کریمه به روسیه، ناتو نسبت به اوضاع سیاسی در اوکراین ابراز نگرانی کرده بود، اما آن را تهدیدکننده اعلام نکرد (NATO, 2014a). از نظر ناتو، اقدام روسیه نه تنها نقض حاکمیت اوکراین بود، بلکه ثبات منطقه یورو-آتلانتیک را به چالش کشید، قوانین بین‌المللی نقض شد و روسیه اعتمادی را که بر اساس همکاری با ناتو بنا شده بود، به چالش کشید. آندرس راسموسن اعلام کرد کریمه تغییردهنده بازی برای ناتو است و به این نتیجه رسید که «در دنیایی متفاوت با کمتر از یک ماه پیش زندگی می‌کنیم» (NATO, 2014b). الکساندر ورشبو، معاون دبیرکل، اعلام کرد که این بدان معناست که اکنون روسیه کمتر شریک و بیشتر دشمن محسوب می‌شود (Ibid). در بخش‌هایی از بیانیه وزرای خارجه ناتو آمده است: «تصمیم گرفته‌ایم همه همکاری‌های عملی غیرنظامی و نظامی بین ناتو و روسیه را تعلیق کنیم» (Ibid).

تداوم جنگ در شرق اوکراین موجب شد ناتو روسیه را به بی‌ثبات‌سازی مستمر و عمدی در منطقه متهم کند. در نشست سران ناتو در ولز در سپتامبر ۲۰۱۴م، این نتیجه حاصل شد که اقدام روسیه تلاش‌های این کشور برای مشارکت بیش از دو دهه را از بین برده است (NATO, 2015). یانس استولتنبرگ<sup>۱</sup> آن را چالشی برای نظم بین‌المللی از زمان فروپاشی دیوار برلین توصیف کرد (Ibid). این نگرانی برای نظم بین‌المللی مورد نظر ناتو جنبه خاصی داشت. سرنوشت اوکراین احتمالی بود برای حمله روسیه به سایر کشورهای همسایه - به‌ویژه مولداوی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان - و نگرانی بیشتر کشورهای عضو ناتو را به‌همراه داشت. به اعتقاد سر آدریان برادشاو، خطر جنگ هرچند احتمال کمتری داشت، تهدیدی وجودی برای ناتو به حساب می‌آمد (Guardian, 2015). کنترل کامل کریمه به‌دست روسیه، قابلیت‌های مسکو در دسترسی به دریای سیاه پس از انضمام کریمه و در نتیجه توانایی این کشور برای مقابله با نیروی هوایی و دریایی ناتو تنش‌های این کشور را با بلغارستان، رومانی، ترکیه و سایر کشورهای ساحلی ناتو در دریای سیاه افزایش داد. در نهایت، با حمله نظامی روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲م، در عمل، روسیه و ناتو وارد مرحله رویارویی نظامی غیرمستقیم شده‌اند.

#### ۴.۴. پاسخ اعضای ناتو

مخاطبان امنیتی ناتو کشورهای عضو این سازمان و در جایگاه کشور، هریک دریافت‌کنندگان فعال اقدام امنیت دسته‌جمعی هستند. در فرایند تعامل بازگشتی، مسئول تولید گرایش امنیتی مشترک نیز هستند. بنابراین، از نظر تجربی، گفتمان اعضای ناتو، به ماهیت اتحاد نزدیک است. چنین رویکردی مستلزم این نیست که همه اعضا به یک اندازه واکنش داشته باشند یا دیدگاه‌های آن‌ها یکسان باشد. بنابراین، با توجه به افزایش نیروهای نظامی روسیه در اطراف مرزهای اوکراین، این انتظار وجود داشت که اعضای شرقی ناتو بیشتر از اعضای جنوبی آن نگران اقدامات روسیه باشند. با این حال، کشورهای بالتیک و لهستان از این تحلیل مستثنی شده‌اند، زیرا حتی قبل از بحران و جنگ اوکراین، روسیه را بدون تأثیر بر سیاست ناتو تهدید امنیتی می‌انگاشتند (Mälksko & Šešelgyte, 2013). آنچه در شرایط کنونی مهم‌تر است چگونگی تغییر رفتار تأثیرگذارترین

1. Jens Stoltenberg

کشورهای ناتو (آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه) به سمت رویکرد تهدید است (Ibid, 2013).

مواضع آلمان و فرانسه در واکنش به بحران اوکراین مشخص تر بود و با دخالت مستقیم تلاش کردند به روش دیپلماتیک این بحران را مهار و از وقوع جنگ جلوگیری کنند. با وجود این، احساس تهدید وجود داشت. آنگلا مرکل، صدراعظم سابق آلمان، در نوامبر ۲۰۱۴ م اعلام کرد که اقدام روسیه «کل نظم صلح‌آمیز اروپایی را زیر سؤال می‌برد» و پیامدهای احتمالی آن برای مولداوی، گرجستان و حتی صربستان و بالکان غربی خواهد بود (Guardian, 2014).

#### ۵.۴. اتخاذ سیاست‌ها

سیاست امنیت دسته‌جمعی موفق مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی در قبال منبع شناخته‌شده به‌عنوان تهدید است. در همین ارتباط، ناتو بلافاصله در واکنش به انضمام کریمه به روسیه تمامی همکاری‌های عملی، نظامی و غیرنظامی با روسیه را به حالت تعلیق درآورد (NATO, 2014b). با افزایش تنش‌ها بین روسیه و ناتو و با تداوم استقرار نیروهای نظامی روسیه در اطراف مرزهای اوکراین از ابتدای سال ۲۰۲۲ م و در نهایت حمله به اوکراین، روسیه نیز در واکنش به اقدام ناتو مبنی بر اخراج هشت عضو نمایندگی در مقر ناتو، تمامی همکاری‌ها را با این نهاد به‌حالت تعلیق درآورد (Radio Free Europe/Radio Liberty, 2021). ناتو از سپتامبر ۲۰۱۵ م، هفت ستاد جدید چندملیتی (بین ۱۳ تا ۴۰ هزار نفر) در منطقه بالتیک و شرق اروپا (بخشی را نیز در رومانی) مستقر کرد. بر سر این اقدام در نشست ولز توافق شد. آمریکا نیز تعداد عملیات‌های آموزشی، رزمایش‌های نظامی و حضور نیروهای چرخشی را در اروپای شرقی افزایش داد. پس از روی کار آمدن بایدن، در سال ۲۰۲۱ م، میزان کمک‌های نظامی آمریکا به اوکراین افزایش یافت و تعداد رزمایش‌های نظامی این کشور در دریای سیاه بیشتر شد. علاوه بر آن، انگلیس نیز بر حمایت‌های خود از اوکراین افزود و حضور نیروهای نظامی این کشور در دریای سیاه تقویت شد (Korrespondent, 2022).

وزرای دفاع ناتو در اواسط سال ۲۰۱۵ م به این نتیجه رسیدند که ناتو (که تا پیش از سال ۲۰۱۴ م، بیشتر درگیر حوادث خارج از منطقه بود) مجدداً نیاز دارد موضع راهبردی و نظامی با محوریت بازدارندگی و قابلیت‌های دفاع جمعی خود را تقویت کند. دبیرکل ناتو این قابلیت را بزرگ‌ترین دفاع دسته‌جمعی از پایان جنگ سرد دانست. معاون دبیرکل نیز در این راستا تأکید کرد ناتو قصد دارد روسیه را با

اعمال فشار از احتمال حمله به کشورهای عضو ناتو منصرف کند. موضع‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیم برای مقابله با تهدید روسیه، گسترش نفوذ ناتو در اروپای شرقی، افزایش همکاری‌ها بین ناتو و اوکراین و روی کارآمدن بایدن در آمریکا شمار تصمیم‌ها برای مقابله با روسیه را افزایش داد. در نهایت، واکنش روسیه این شد که نیروهای نظامی خود را در اطراف اوکراین افزایش دهد و در فوریه ۲۰۲۲ به آن حمله کرد (Pifer, 2021).

### ۵. نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین عامل شتاب‌دهنده بحران کنونی روسیه با اوکراین به سال ۲۰۱۴م بازمی‌گردد. انضمام کریمه و روی کارآمدن دولت غربگرا در اوکراین، گرایش این کشور به غرب و درخواست مکرر مقام‌های اوکراینی برای به عضویت درآمدن در اتحادیه اروپا، به خصوص عضویت در ناتو، همواره مخالفت روسیه را برمی‌انگیخت. تا اینکه این تنش‌ها در فوریه ۲۰۲۲م به اوج خود رسید. ادعای مکرر مقام‌های اوکراینی و غربی برای به عضویت درآوردن اوکراین در ناتو موجب شد روسیه نیروهای نظامی خود را در اطراف مرزهای اوکراین (ماه‌های می و نوامبر ۲۰۲۱م) افزایش دهد و در نهایت به اوکراین حمله کند. از سال ۲۰۱۴م، به‌ویژه پس از حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، ناتو در چارچوب امنیت جمعی عمل کرد و این سیاست به رویه‌ای مشخص در ناتو تبدیل شد و روسیه را منبع تهدید شناسایی کرد. به این ترتیب، بر اساس رویکرد امنیت جمعی، گام منطقی بعدی ناتو، حرکت به سمت کاهش معضل امنیتی است. در واقع، حوادث سال ۲۰۱۴م اوکراین، روسیه را از شریک و همکار ناتو به تهدید اصلی این سازمان در اروپا تبدیل کرد. پس از این رویداد، فرایند امنیتی‌سازی مجدد اعضای برتر ناتو آغاز شد. سایر اعضای ناتو با توجه به اهمیت شناسایی روسیه به‌عنوان منبع تهدید، نسبت به آن واکنش نشان دادند.

پس از افزایش نیروهای نظامی روسیه در اطراف مرزهای اوکراین در دو مورد (ماه‌های می و نوامبر ۲۰۲۱م) و حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، واکنش ناتو براساس رویکرد امنیت جمعی بر مبنای امنیتی‌سازی مجدد روسیه استوار شد و تمام تلاش‌ها برای بازگشت به شرایط قبل از جنگ روسیه با اوکراین و بازگرداندن روسیه به ایجاد محیط امنیتی سابق هماهنگ شد. در شرایط کنونی، روسیه، به دلیل حمله نظامی به اوکراین و تصرف بخش‌های شرقی آن، موجبات

نگرانی ناتو را از رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی مسکو فراهم آورد و تمام تلاش‌ها صرف جلوگیری از پیروزی یا تصرف اوکراین شد. البته، به نظر می‌رسد تا زمانی که آمریکا و متحدانش در ناتو به جای تلاش برای حل مشکلی که ایجاد کرده‌اند، اقدام‌های تنبیهی را علیه روسیه در نظر گیرند، تهاجم و ادامه جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در شرایط کنونی شاید روسیه تصور نمی‌کرد با واکنش همه‌جانبه و حمایت گسترده ناتو در اوکراین با ارسال تجهیزات و تسلیحات نظامی غرب به خطوط جبهه نبرد در اوکراین مواجه شود. همچنین، ناتو با در نظر گرفتن تجارب قبلی (بحران ۲۰۱۴م) و تأکید بر رویکرد امنیت جمعی، ضمن ایجاد گرایش مشترک میان کشورهای عضو برای کمک به اوکراین، زمینه را برای جلوگیری از پیروزی سریع روسیه در جنگ فراهم آورد. در نهایت، اتخاذ سیاست‌های ناتو تداوم جنگ در اوکراین و توسعه بیشتر آن به شرق با عضویت فنلاند و سوئد را موجب شد. در مجموع، به نظر می‌رسد با تداوم اتخاذ سیاست‌های مشترک اعضای ناتو و تلاش کشورهای عضو ناتو برای اتخاذ رویکرد امنیتی‌سازی مجدد روسیه از نگاه امنیت جمعی شرایط برای تداوم بحران مهیا شده است و چشم‌انداز مناسبی برای حل بحران در کوتاه‌مدت متصور نیست.

### تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

### مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

### اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است.

### دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

## منابع

- ابوالحسن شیرازی ح، جعفری فرا. (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه در قبال قره‌باغ و اوکراین». *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*. ۱۵(۲): ۷-۳۷.
- آقایی س، د، اعتصامی ش. (۱۴۰۱). «بحران اوکراین و آثار و پیامدهای آن برای طرف‌های این بحران». *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۱۵(۲): ۱-۲۲. doi: <https://www.doi.org/10.22059/jcep.2023.343620.450073>
- بزرگمهری م. (۱۳۹۰). «روابط ناتو و روسیه؛ شکاف یا تعامل». *فصلنامه سیاست*. ۴۲(۳): ۱۳۵-۱۵۱. doi: [10.22059/JPQ.2012.29991](https://doi.org/10.22059/JPQ.2012.29991)
- سمیعی اصفهانی ع، فرحمن س. (۱۴۰۱). «تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین بر پایه نظریه موازنه تهدید» و *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*. ۱۲(۳): ۱۰۱-۱۲۸. doi: [10.22034/IRR.2022.352245.2231](https://doi.org/10.22034/IRR.2022.352245.2231)
- شکوهی ش. (۱۴۰۱). «سوءبرداشتهای پوتین و جنگ ۲۰۲۲ اوکراین». *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*. ۱۵(۲): ۲۶۵-۲۸۸. doi: [10.22059/JCEP.2023.349531.450103](https://doi.org/10.22059/JCEP.2023.349531.450103)

- Allison R. (2014). "Russian 'Deniable' intervention in Ukraine: How and why Russia broke the rules". *International Affairs*. 90(6): 1255-1297. doi: 10.1111/1468-2346.12170.
- Applebaum A. (2015). "Obama and Europe: Missed signals, renewed commitments". *Foreign Affairs*. <https://www.annapplebaum.com/2015/10/30/Obama-And-Europe-Missed-Signals-Renewed-Commitments> (Accessed on 20/09/2023).
- Balzacq Th, Léonard S, Ruzicka J. (2016) "'Securitization' revisited: Theory and Cases". *International Relations*. 30(4): 494-531. doi: 10.1177/0047117815596590.
- Buzan B, Wæver O. (2003). *Regions and Powers; The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan B, Wæver O, de Wilde J. (1998). *Security: A New Framework For Analysis*. Boulder, CO; London: Lynne Rienner Publishers.
- Durkalec J. (2015). "Nuclear-Backed 'Little Green Men': Nuclear messaging in the Ukraine crisis". *Polish Institute of International Affairs*, Report (July): 7.
- Fisher M. (2014), "Everything you need to know about the Ukraine crisis". <https://www.vox.com/2014/9/3/18088560/Ukraine-Everything-You-Need-To-Know>. (Accessed on 20/09/2023).
- Forsberg T, Herd G. (2015). "Russia and NATO: From windows of opportunities to closed doors". *Journal of Contemporary European Studies*. 23(1): 41-57. doi: 10.1080/14782804.2014.1001824.
- Grant ThD. (2015). *Aggression Against Ukraine: Territory, Responsibility, and International Law*. New York: Palgrave Macmillan.
- Guardian. (2015). "Russian expansionism may pose existential threat, says Nato general". 20 Feb. <https://www.theguardian.com/world/2015/feb/20/Russia-Existential-Threat-British-Nato-General>. (Accessed on 15/09/2023).
- Guardian (2014). "European leaders fear growth of Russian influence abroad". 17 November. <https://www.theguardian.com/world/2014/nov/17/European-Leaders-Fear-Growth-Russian-Influence-Angela-Merkel-Vladimir-Putin>. (Accessed on 15/09/2023).
- Haacke J, Williams PD. (2008). "Regional arrangements, securitization, and

- transnational security challenges". *Security Studies*. 17(4): 775-809. doi: <https://doi.org/10.1080/09636410802508014>.
- Haass R. (2021). "Defusing the Russia-Ukraine crisis". *Project Syndicate*. 14 Dec. <https://www.project-syndicate.org/commentary/defusing-russia-ukraine-crisis-by-richard-haass-2021-12>. (Accessed on 16/09/2023).
- Hanrieder W. (1966). "Actor objectives and international systems". *Journal of Politics*. 27(1): 109-132.
- Keohane RO. (1988). "Alliances, threats and the uses of neorealism". *International Security*. 13(1): 169-176. doi: [10.2307/2538899](https://doi.org/10.2307/2538899).
- Korrespondent (2022). "Foreign Ministers of Ukraine and Britain discussed the aggression of the Russian Federation". <https://Korrespondent.Net/Ukraine/Politics/4434171-Hlavy-Myd-Ukrayny-Y-Brytanyy-Obsudyly-Ahressyui-Rf>. (Accessed on 15/09/2023).
- Mälsköo M, Šešelgyte M. (2013). "Reinventing 'New' Europe: Baltic perspectives on transatlantic security reconfigurations". *Communist and Post-Communist Studies*. 46(3): 397-406. doi: 10.1017/eis.2016.17.
- Mcdonald M. (2008). "Securitization and the construction of security". *European Journal of International Relations*. 14(4): 563-587. doi: 10.1177/1354066108097553.
- McInnes C, Rushton S. (2013). "HIV/AIDS and securitization theory". *European Journal of International Relations*. 19(1): 115-138. doi: 10.1177/1354066111425258.
- Mearsheimer JJ. (2014). *Why The Ukraine Crisis Is The West's Fault*. Foreign Affairs.
- Morley J. (2014). "NATO Moves Trigger Russian Response". <https://www.Armscontrol.Org/Act/2014-10/News/Nato-Moves-Trigger-Russian-Response>. (Accessed on 20/09/2023).
- NATO. (2015). "The Secretary General's Annual Report 2014". 30 Jan. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Opinions\\_116854.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Opinions_116854.Htm). (Accessed on 15/09/2023).
- (2014a). "Statement by NATO Defence Ministers on Ukraine". (26 Feb. 2014). [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natolive/News\\_107429.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natolive/News_107429.Htm). (Accessed on: 15/09/2023).
- (2014b). "Statement by NATO Foreign Ministers". 01 Apr. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/News\\_108501.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/News_108501.Htm). (Accessed on: 15/09/2023).
- (2014c). "Wales Summit Declaration". 05 Sep. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official\\_Texts\\_112964.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official_Texts_112964.Htm). (Accessed on 15/09/2023).
- (2012). "Summit Declaration on Defence Capabilities: Toward NATO Forces 2020". 20 May. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official\\_Texts\\_87594.Htm?Mode%20=Pressrelease](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official_Texts_87594.Htm?Mode%20=Pressrelease). (Accessed on 15/09/2023).
- (2010). "Strategic Concept 2010". 19 November. [www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Topics\\_82705.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Topics_82705.Htm). (Accessed on 15/09/2023).
- (2006). "Comprehensive Political Guidance". 29 November. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official\\_Texts\\_56425.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official_Texts_56425.Htm). (Accessed on 15/09/2023).
- (1999). "The Alliance's Strategic Concept". [Www.Nato.Int/Cps/En/Natolive/ Official\\_Texts\\_27433.Htm](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natolive/Official_Texts_27433.Htm). (Accessed on 15/09/2023).
- (1991). "The Alliance's New Strategic Concept". 7 November. [https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official\\_Texts\\_23847.Htm#:~:Text=The%20forces%20of%20the%20Allies,Cease%20his%20attack%20and%20withdraw](https://www.Nato.Int/Cps/En/Natohq/Official_Texts_23847.Htm#:~:Text=The%20forces%20of%20the%20Allies,Cease%20his%20attack%20and%20withdraw). (Accessed on 15/09/2023).

- (1974). "Declaration On Atlantic Relations". 19 June. [https://www.nato.int/cps/en/natohq/official\\_texts\\_26901.htm](https://www.nato.int/cps/en/natohq/official_texts_26901.htm). (Accessed on 15/09/2023).
- Pifer S. (2021). "Russia's draft agreements with NATO and the United States: Intended for rejection?". *Brookings*. 21 Dec. <https://www.brookings.edu/articles/russias-draft-agreements-with-nato-and-the-united-states-intended-for-rejection/>. (Accessed on 16/09/2023).
- Pouliot V. (2010). *International Security in Practice: The Politics of NATO-Russia Diplomacy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Prokip A. (2021). "Implementing the minsk agreements would pose a Russian Trojan Horse for Ukraine, but there is a third way". 7 December, Wilson Center. <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/implementing-minsk-agreements-would-pose-russian-trojan-horse-ukraine-there-third-way>.
- Radio Free Europe/ Radio Liberty*. (2021). "Russia suspends operations of its mission at NATO as relations with west deteriorate further". <https://www.rferl.org/a/Russia-Suspends-Nato-Mission/31516633.html>. (Accessed on 15/09/2023).
- Ringsmose J, Rynning S. (2011). "Introduction: Taking Stock of NATO's New Strategic Concept". Ringsmose J, Rynning S (Eds). *NATO's New Strategic Concept: A Comprehensive Assessment*. Copenhagen: Danish Institute of International Studies.
- Shepherd AJK. (2021). "EU Counterterrorism, collective securitization, and the Internal-External Security Nexus". *Global Affairs*. 7(5): 733-749. doi: 10.1080/23340460.2021.2001958.
- Snyder GH. (2002). "Mearsheimer's offensive realism and the struggle for security: A review essay". *International Security*. 27(1): 149-173. doi: 10.1162/016228802320231253.
- Sperling J, Webber M. (2016). "NATO and the Ukraine Crisis: Collective Securitisation". *European Journal of International Security*. 2(1): 19-46. doi: 10.1017/eis.2016.17.
- Trenin D. (2016). *The Revival of the Russian Military: How Moscow Reloaded*. Foreign Affairs.
- Walt SM. (2013). *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press.
- Webber M, Sperling J, Smith MS. (2012). *NATO's Post-Cold War Trajectory: Decline Or Regeneration?*. Houndmills, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Wilkinson C. (2007). "The Copenhagen School on tour in Kyrgyzstan: Is securitization theory useable outside Europe?". *Security Dialogue*. 38(1): 5-25.
- Williams MC. (2003). "Words, images, enemies: Securitization and international politics". *International Studies Quarterly*. 47(4): 511-531.